

خدا(ص) و خود امیرالمؤمنین علی(ع) هم اگر می‌خواستند در زمان خودشان فضای سیاسی جامعه کوچک آن زمان را پاک کنند، نیاز به بصیرت مردم داشتند.

- به حدی که بعضاً پیامبر اکرم(ص) به دلیل بی‌بصیرتی و سطح پایین افکار عمومی، از مجازات توطئه‌گران و منافقان صرف‌نظر کردند. برخورد پیامبر با کسانی که پس از جنگ تبوک برای کشتن ایشان را داشتند یکی از نمونه‌ها است. در جریان برگشت از جنگ تبوک، چند نفر- به دلیل اینکه فهمیده بودند که رسول خدا از پیمان پنهانی‌شان علیه جانشین او مطلع شده است و نگران عاقبت خود بودند- می‌خواستند رسول الله(ص) را در مسیر جنگ تبوک با پرتاب از بالای دره‌ای ترور کنند. وقتی فرشته وحی آمد و پیامبر را متوجه این قصه کرد، حضرت با محافظین خود تروریست‌ها را دستگیر کردند، که نام‌شان را کتب تاریخی ذکر کرده‌اند. **حذیفه می‌گوید: من از رسول خدا(ص) خواستم اینها را یا اعدام کنیم و یا حداقل اسم‌شان را افشا کنیم. رسول خدا(ص) قبول نکردند. گفتم چرا؟ حضرت فرمودند: به‌خاطر نگرانی‌ای که از افکار عمومی دارم. البته این تعبیر «افکار عمومی» یک تعبیر امروزی است، تعبیر حضرت این بود که فرمودند: آن وقت مردم می‌گویند او کسانی را که برای برقراری حکومت کمکش کرده بودند، پس از پیروزی، به قتل رساند.** (ترجمه تفسیر المیزان، ذیل آیات ۶۴ تا ۷۴ سوره توبه) یعنی نگران افکار عمومی هستم. سطح جامعه زمان پیامبر آنقدر بالا نبود که پذیرش مجازات برخی توطئه‌گران را داشته باشد.
- بنابراین اگرچه وجود ولایت در رأس نظام، بستر رشد جامعه را مهیا می‌کند، ولی اصلاح فضای سیاسی منوط به رشد بصیرت جامعه است. وجود ولایت در رأس هرم یک جامعه، بستر گردش صحیح قدرت بین نخبگان جامعه را فراهم می‌کند، ولی عامل تعیین‌کننده در گردش قدرت بین نخبگان جامعه، بصیرت مردم است.

کله‌مندی از مشکلات گذشته هیچ‌وقت معنایش این نیست که این مشکلات ما را به سقوط یا توقف

کشانندند! / بلکه انتظار رشد بیشتری داشتیم و هزینه زیادی پرداخت کرده‌ایم

- در **مقدمه چهارم** اشاره‌ای به سیر تکاملی جامعه خودمان در این سال‌ها داشته باشیم. واقعاً در این سال‌ها ما رو به پیشرفت بودیم. این پیشرفت با توجه به شاخص‌های بسیار کلیدی و روشن قابل محاسبه است. از نظر تکنولوژی نظامی، از نظر فن‌آوری‌های برتر و کلیدی، از نظر توسعه علم، از نظر رشد اقتصادی و از نظر فرهنگی و از نظر معنوی، ما وضعیت‌مان نسبت به گذشته بسیار جلوتر رفته است.
- **گله ما از مشکلاتی که وجود داشته و دارد، از این جهت است که انتظار رشد بیشتری داشتیم. گله‌مندی از مشکلات گذشته هیچ‌وقت معنایش این نیست که این مشکلات ما را به سقوط کشانده‌اند. این مشکلات حتی نتوانستند توقف ایجاد کنند. گلابه از این باب است که ما باید**

تحلیل پناهیان از فضای انتخاباتی و بازخوانی جایگاه رئیس‌جمهور - قسمت اول

۳۰ سال پیشرفت ما و ۳۰ سال افول آمریکا یعنی مدیریت کلان در جامعه ما قوی‌تر از امریکاست امروز هم برخی خوارچ‌گونه به اصولگرایان می‌گویند از عمل به وظیفه توبه کنید باید آماده باشیم تا در چند جبهه مبارزه کنیم که هر یک با دیگری دشمنی دارد / نباید خیلی نگران چند شعبه شدن معتقدین به نظام در انتخابات باشیم

حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان در دومین جمعه سال جدید در سخنانی به فضای انتخابات و بازخوانی جایگاه رئیس‌جمهور پرداخته است. به جهت اهمیت مطالب مطرح شده در این سخنرانی، مشروح آن در دو قسمت منتشر می‌شود. قسمت اول این سخنان از نظراتان می‌گذرد:

اهل معنویت و اهل آخرت باید بیش از اهل دنیا به سیاست اهمیت بدهند/ عرصه سیاست و قدرت بسیار پیچیده است

چندتا مقدمه کوتاه عرض کنم، بعد به بحث انتخابات ریاست جمهوری بپردازم.

- **مقدمه اول** اینکه علی‌القاعده همه ما به ارزش و اهمیت سیاست توجه داریم. معنویت ما، معیشت ما، دین ما، دنیای ما، و آخرت ما، همه وابستگی زیادی به وضعیت سیاسی ما دارد. اینکه در جامعه قدرت در دست چه کسانی باشد، برای همه امور خیلی تعیین‌کننده است. حتی اگر شما صرفاً انگیزه‌های معنوی و الهی را در نظر بگیرید و دنیا را هم به‌خاطر آخرت بخواهید، باز باید به سیاست اهمیت بدهید؛ بیش از آن چیزی که اهل دنیا به سیاست اهمیت می‌دهند.
- **مقدمه دوم** اینکه عرصه سیاست و قدرت را واقعاً باید شناخت. کاسی که گردش مالی محدودی دارد، ممکن است هیچ‌وقت به عرصه کلان اقتصادی که دست سیاستمداران و سرمایه‌داران بزرگ است ورود پیدا نکند. گاهی یک مصوبه ساده که به هر طرفش نگاه بکنی، به ظاهر هیچ‌گونه سوءتدبیر و سوءنیت و امکان سوءاستفاده‌ای در آن نمی‌بینی، ولی همین یک مصوبه بسیار ساده، چه بسا بتواند میلیاردها ثروت را جابه‌جا کند. اینها محاسبات بسیار پیچیده‌ای لازم دارد که هر کسی از آن سر در نمی‌آورد. عرصه سیاست و قدرت، عرصه اقتصاد و ثروت به‌صورت کلان، عرصه‌های بسیار پیچیده‌ای هستند و خداوند متعال خواسته که مؤمنین به این عرصه‌ها ورود پیدا کنند و حتی در این عرصه‌ها صاحب‌نظر شوند.

حتی وجود رسول خدا(ص) برای پاک شدن فضای سیاسی جامعه کفایت نمی‌کند/ بصیرت مردم لازم است

- **مقدمه سوم** این است که وجود مقام ولایت برای اینکه فضای سیاسی جامعه ما پاک و طیب و طاهر بشود، اگرچه شرط اساسی است، اما کفایت نمی‌کند. مقام معظم رهبری که چه عرض کنم، خود رسول

بیش از اینها رشد می‌کردیم و هزینه کمتری پرداخت می‌کردیم؛ چون استعداد و توانائیش را داریم.

۳۰ سال پیشرفت ما و ۳۰ سال افول آمریکا مقایسه شکوهمندی است

- توجه داشته باشید که ۳۰ سال قبل آمریکا در چه نقطه‌ای بود، و الان در چه نقطه‌ای است. اعتبار داخلی و بین‌المللی‌اش کاهش پیدا کرده است. از نظر سرعت رشد علمی - طبق آمارهایی که خودشان می‌دهند - شانزده برابر از ما عقب است. یعنی رشدش نسبت به ما کندتر است. از جهات اقتصادی هم که الان دیگر افول آمریکا از نظر اقتصادی، موضوع اول اقتصاد جهان است.
- ما سی سال پیش کجا بودیم و الان کجا هستیم؟ همه به رشد ما اذعان دارند. از نظر اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی که برآیندی است از مجموعه ابعاد پیشرفتی که در این کشور حاصل شده، ما اصلاً قابل مقایسه با ۳۰ سال قبل نیستیم. سی سال قبل کجا و الان کجا؟ ۳۰ سال مقایسه رشد ما و افول آمریکا مقایسه شکوهمندی است.
- الان رهبری معظم انقلاب با قدرت می‌فرمایند: اگر اسرائیل خطایی انجام دهد، ما تل آویو را با خاک یکسان می‌کنیم. اولاً قدرت بیان این و مهمتر اینکه بعدش هیچ اتفاقی برای ما نمی‌افتد، خودش یک علامت مهم برای رشد است. در جهان کدام کشور قدرت دارد آمریکا یا اسرائیل را تهدید کند؟ همین الان کره شمالی یک تهدید می‌کند، ببینید چه عکس‌العمل‌هایی بهش نشان می‌دهند. ولی الان دویار است - یکی دهه فجر پارسال، یکی عید امسال - که مقام معظم رهبری صریحاً اسرائیل را به عنوان دشمن درجه یک تهدید جدی کردند. آن وقت تهدیدهای ما هم با تهدیدهای آمریکا فرق می‌کند؛ آنها بلوف می‌زنند، و همه هم می‌دانند که رهبر ما تهدیدهایش جدی است، ولی بعد شما می‌بینید هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد.
- اگر هم می‌بینید محاصره اقتصادی یا دشمنی‌های دیگر هست، چنانچه این تهدیدها را نکنیم باز همه این دشمنی‌ها صورت می‌گیرد و بلکه بدترش را به سرمان می‌آورند. اگر دست از انرژی هسته‌ای هم برداریم باز آنها این کارها را می‌کنند. به دو دلیل؛ یکی به دلیل اینکه می‌دانند قدرت ما - حتی بدون انرژی هسته‌ای - به سرعت در حال افزایش است، دلیل دوم اینکه خودشان را با وجود ما رو به نابودی و اضمحلال می‌بینند و به خیال باطلشان راه جلوگیری از نابودی خود را در نابودی ما می‌دانند.

آمریکا: بچه پولدار و لخرج دزد غارتگر بی‌تدبیر / ایران: جوان زحمتکش سخت‌کوش و مقاوم

- آمریکا در شرایطی افول کرده که در حال چپاول سرمایه و ثروت کشورهای دیگر بوده. و ما در حالی رشد کردیم که یک روستا از کشورهای همسایه را هم غارت نکردیم و یک قطره نفت از کشورهای همسایه به زور نگرفتیم.
- اگر بخواهیم آمریکا و به تبعش کشورهای دیگر قدرتمند اروپایی را توصیف کنیم، آنها مانند یک بچه ثروتمند و لخرج بی‌نظم بی‌تدبیر، روز به روز، روزگار خودشان را با امکانات گسترده‌ای که از طریق دزدی و غارت به دست آوردند سیاه‌تر کردند و در مقابل آن، نظام اسلامی و کشور ما مانند یک جوان زحمتکش سخت‌کوش و مقاوم است که بدون امکانات گسترده - نسبت به امکاناتی که آمریکایی‌ها در اختیار دارند - توانسته روی پای خودش بایستد و با زحمت خودش، خودش را به نقطه امروزی برساند.

اگر نگران انتخابات بعدی هستیم، برای این است که می‌خواهیم رشدمان سریعتر شود / اگر به آن رشد

مطلوب رسیده بودیم، مظلوم‌های منطقه اینقدر قتل‌عام نمی‌شدند

- دوستان دقت کنند! ما اگر نگران انتخابات بعدی هستیم، برای این است که می‌خواهیم این رشد را سریع کنیم، می‌خواهیم کند نشود رشدمان. اگر از گذشته ناراحت هستیم یا از هرکدام از دولت‌های گذشته انتقاد داریم، به این دلیل است که می‌گوییم این دولت‌ها رشد ما را آن‌گونه که می‌بایست تدبیر نکردند. پس انتقادهای بعد از تقدیر از پیشرفت‌هایمان است.
- یک‌وقت این‌گونه تلقی نشود که انتقادهای ما از تمام دولت‌های پیشین، معنایش سیاه‌نمایی است و معنایش این است که ما نتوانستیم به سمت آنجایی که می‌خواستیم، حرکت کنیم. قطعاً ما به سمتی که می‌خواستیم حرکت کنیم، حرکت کرده‌ایم و پیش رفته‌ایم. اما انتقادهایم برسر سرعت و کیفیت بالایی است که باید به آن می‌رسیدیم.
- اگر ما الان به آن رشد مطلوب رسیده بودیم، مظلوم‌های منطقه اینقدر قتل‌عام و غارت نمی‌شدند. اگر به آن نقطه‌ای که باید می‌رسیدیم رسیده بودیم، به واسطه توان اقتصادی ما، مستضعفان عالم بهتر نجات پیدا می‌کردند. اگر به آن رشدی که باید می‌رسیدیم، رسیده بودیم، طبیعتاً دشمن برای ضربه زدن به ما، عاجزتر از الان بود. مانند مثال «اقتصاد مستقل از نفت» که مقام معظم رهبری فرمودند، که اگر برای تحقق آن تلاش کرده بودیم الان اصلاً آسیب نمی‌دیدیم.

فرآیند رشد ما چگونه بوده؟ / مدیریت کلان در جامعه ما قوی‌تر از امریکاست / ما در متن سختی‌ها و امتحانات رشد کرده‌ایم

- این وضعیت-افول آمریکا و پیشرفت ما- به چه دلیلی رخ داده است؟ آیا تصادفاً این‌گونه شده؟ آیا آمریکا دلش می‌خواسته افول کند؟ یا نکند آمریکا به ما کمک کرده و ما با کمک آمریکا سی سال رشد کردیم؟ اگر تصادفاً نشده، پس چگونه این اتفاق افتاده است؟ پاسخ این است که مدیریت کلان در جامعه ما بسیار موفق‌تر از مدیریت کلان در امریکاست. و این معنای کارآمدی نظام ماست که همه می‌دانند عامل اصلی رکن رکن ولایت است.
- از طرفی به فرآیند این رشد نگاه مختصری بیاندازیم که چگونه اتفاق افتاده است. این رشد با سهولت اتفاق نیفتاده، با امتحانات سخت اتفاق افتاده. با هشت سال دفاع مقدس، با تورم‌های طاقت‌فرسا، با درگیری‌های سیاسی داخلی، با غربال‌های شدید، و با ریزش‌ها و رویش‌های فراوان اتفاق افتاده است.
- این رشد طبق سنت الهی با «امتحان» تحقق پیدا کرده. اینطور نبوده که خیلی آسان به این رشد برسیم. اساساً خداوند متعال در دنیا رشدی را آسان قرار نداده است. لذا فرموده: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ؛ اِی انسان! تو با سعی توأم با زجر به سوی خدا حرکت می‌کنی و به مقصد خودت می‌رسی.» (انشقاق/۶)

کارهای خوب هر کدام از دولت‌های گذشته، کمترین کاری بوده که می‌توانستند انجام بدهند/ چرا به عقب برگردیم؟!

- از این چندتا مقدمه یکی دوتا نتیجه بگیرم، یکی از نتایجش را عرض کردم: هیچ‌کدام از انتقادهای ما نسبت به گذشته، سیاه‌نمایی نیست، بلکه گله‌مندی از کندی کار است.
- دوم، ما باید توجه داشته باشیم که براساس همت بلند و آرمان‌های بسیار بلند جهانی که داریم، برای آینده برنامه‌ریزی کنیم. در گذشته توقف نکنیم و به خوبی‌های تمام دولت‌های گذشته، اکتفا نکنیم. هر کدام از دولت‌ها، هر خوبی‌ای که داشتند، زیاد هنر نکردند؛ از بس که استعداد در این کشور وجود دارد.
- هر کدام از دولت‌های گذشته هر خوبی‌ای داشتند، این کمترین کاری بوده که می‌توانستند انجام بدهند. این را با اطمینان می‌توان گفت. لذا کسی حق ندارد به گذشته بازگردد و یا به‌خاطر برخی از محسناتی که در گذشته وجود داشته در گذشته باقی بماند. این در مسیر رشد خلل ایجاد می‌کند. هر کسی بیاید به سوابق دولت‌های گذشته نگاه کند، و بگوید «در دولت‌های گذشته در فلان دولت این حسن بود، ما برگردیم» دچار اشتباه بزرگی شده است. نه! چرا برگردیم؟ به تعبیر حضرت آقا، می‌توانیم آن حسن را داشته باشیم، و عیب‌هایش را هم نداشته باشیم.

- تمام سیاسیون باید بدانند، این مردم به این سادگی‌ها مرید کسی نمی‌شوند؛ هر چند خوبی و حسنی داشته باشند. خاطرات خوش گذشته را نگه می‌دارند، ولی با انتقاد از گذشته به آینده بهتر می‌اندیشند. روش‌ها باید بهبود پیدا کند و کسی هم بنا نیست برای همیشه در مسندها برای خدمت باقی بماند.

- زمان شهرداری آقای احمدی‌نژاد اتفاق‌هایی افتاد که برخی از شهرداران اصلاح طلب گذشته در اوج انتقادهایی که از ایشان داشتند، در گوشه و کنار اعتراف می‌کردند که بعضی از کارها شده که ما آن کارها را نکردیم. در عین حال کارها و اشکالات زیادی هم در شهرداری برای مسئولان بعدی باقی ماند. خوب این دلیل نمی‌شود که چون کارهای خوبی در آن شهرداری اتفاق افتاد، پس در همان حد توقف کنیم و تصور کنیم که به یک الگوی مطلق رسیده‌ایم.

- بنابراین یکی اینکه ما به گذشته به صورت سیاه‌نمایی نگاه نمی‌کنیم و در مورد آینده هم به دلیل همت بلندی که داریم می‌خواهیم نگران باشیم. از آن طرف به هیچ‌کدام از خوبی‌هایی که در گذشته اتفاق افتاده هم ارادت مطلق قلبی نمی‌ورزیم. نه به این سادگی عاشق می‌شویم، نه عجب پیدا می‌کنیم. آن شعر زیبایی حافظ در اینجا جا دارد که می‌گوید: «صبح دم مرغ چمن با گل نخواستگفت / ناز کم کن، که در این باغ بسی چون تو شکفت» این چیزی است که ما بهش توجه داریم و به همه خوبان گذشته می‌گوییم.

در دوران اصلاحات، نسبت به دوران کارگزاران فضا بازتر شد

- نمونه‌های دیگری از دولت‌های قبلی هم می‌توان گفت. می‌دانید بنده خیلی منتقد جریان اصلاحات هستم، ولی یکی از خوبی‌های دوران اصلاحات را عرض کنم. در دوران اصلاحات، نسبت به دوران کارگزاران فضا بازتر شد. خیلی‌ها فکر می‌کردند وقتی فضا بازتر بشود به ضرر اسلام و مسلمین است.
- اولاً، اولین گروهی که در دوران اصلاحات از این فضای باز ضرر کردند، جریان کارگزاران و شخص آقای هاشمی بود. در این فضای باز و بداخلاقی‌هایی که اتفاق افتاد گروهی که خیلی تخریب شدند آنها بودند؛ با اینکه خودشان مقدمه‌سازی دولت اصلاحات را کرده بودند. آثارش هم برای بعد باقی ماند. به حدی که فرزند آقای هاشمی در مجلس اصلاحات رای نیاورد.
- ثانیاً، این فضای باز اینقدر کارش جلو رفت که موجب حذف خود جریان اصلاحات شد. جریان اصلاحات را که در فضای بسته نمی‌شد حذف کرد، باید در فضای باز حذف می‌شدند و همین اتفاق هم افتاد. با همه مهارت و امکانات تبلیغاتی که داشتند، ولی «فضای باز» سه به هیچ در نهایت به نفع جریان اصیل انقلاب شد. البته بعضی‌ها هم از این فضای باز سوءاستفاده کردند و می‌خواستند آن مقدمه سوءاستفاده‌های بیشتر قرار بدهند که این جزء نقاط منفی آن دوران بود.

- یا مثلاً اگر از دوران سازندگی هم برخی از نقاط قوت را بخواهم بگویم، برخی از سدسازی‌های مهم و کارهای عمرانی خاص و بزرگ، پایه‌اش در دوران سازندگی و دوران آقای هاشمی گذاشته شد؛ آنها را که کسی نگفته کارهای خلافی بودند، آنها به عنوان همت‌های بلند آثارش تا همین امروز هم باقی هستند. منتها بنا نیست که ما به خوبی‌های هیچ‌یک از این دوران‌های گذشته برگردیم و آنجا متوقف بشویم. نکته این است.

معایب دولت آقای احمدی‌نژاد از قبل قابل پیش‌بینی بود

- دوران فعلی هم که دوران بعد از اصلاحات بود؛ که نمی‌شود آن را به‌طور مطلق دوران اصول‌گرایی نامید، بلکه باید گفت «دوران آقای احمدی‌نژاد»؛ چون خیلی از اصولگراها از اول گلایه‌هایی داشتند، منتها از سر «دل‌خستگی‌ای» که از جریان اصلاحات وجود داشت، دیگر همه همراهی کردند تا این دولت محقق شد. در این دوران هم محسناتی وجود داشت، و معایبی وجود داشت. محسنات و معایبش را همه معترف و آگاه هستند.
- محاسن این دولت غیرقابل انکار است و معایبش هم از قبل خیلی غیرقابل پیش‌بینی نبود. چون برخی از این مشکلات علائم خود را در زمان شهرداری ایشان هم نشان داده بود. ولی بالاخره به قول مقام معظم رهبری هر کسی یک نقاط قوتی دارد و یک نقاط ضعفی. قاطبه مردم این نقاط قوت را در مقابل نقاط ضعفی که اصلاح‌طلب‌ها از خودشان نشان داده بودند، ترجیح دادند. خب حالا باید برسیم به دوره جدیدی که ان‌شاءالله همین نقاط قوتی که تا حالا جمع‌آوری شده، داشته باشیم و نقاط ضعف گذشته را هم نداشته باشیم.
- البته پذیرفتن برخی معایب آقای احمدی‌نژاد به این معنا نیست که همه آنچه منتقدین جریان‌های مخالف می‌گویند صحیح باشد و هیچ حسنی در کار نباشد. اتفاقاً برخی از عیوبی که ما برای نحوه عملکرد آقای احمدی‌نژاد قائلیم برای جریان‌های مخالف و مندرس‌بیشتر قائل بودیم و برخی از انتقادهای آنان را هم حسن آقای احمدی‌نژاد تلقی می‌کنیم.

خوارچ هم مدام به امیرالمؤمنین (ع) می‌گفتند توبه کن / امروز هم برخی خوارچ‌گونه به اصولگرایان می‌گویند از عمل به وظیفه توبه کنید

- نمی‌خواهم وارد جزئیاتی از تحلیل مسائل سیاسی گذشته بشوم، منتها اینجا به یک نکته اشاره کنم و آن حرف‌هایی است که بعضی‌ها خوارچ‌مسلك و خوارچ‌گونه می‌زنند.
- خوارچ یکی از حرف‌هایی که خیلی می‌گفتند و جزء آخرین حرف‌هایشان بود که دیگر پایش ایستادند و کار به بدترین جنگ داخلی کشید، این بود که به علی‌بن ابیطالب (ع) می‌گفتند «آقا! توبه کن.» آقا می‌فرمود:

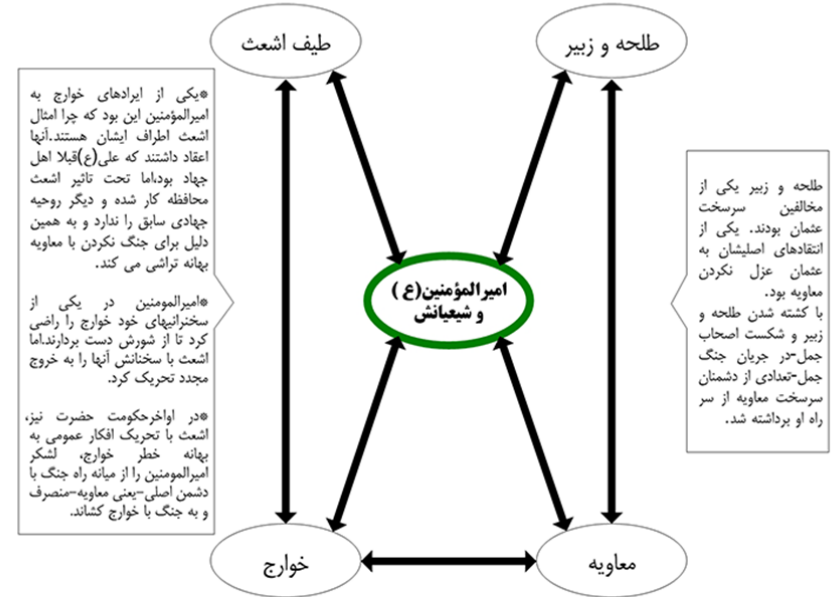
من از چی توبه کنم؟ می‌گفتند شما اشتباه کردی مذاکره با معاویه را پذیرفتی. خب حضرت خودش اولین کسی بود که می‌فرمود نباید الان جنگ را تمام کنیم و به مذاکره با معاویه بپردازیم، اما این را تحمیل کردند به حضرت. بعد حالا می‌گویند: «باید شما از اینکه مصالح جامعه را در نظر گرفتی و یا وظیفه‌ای که تشخیص دادی و لازم بود انجام دهی توبه کنی»

- حرف خوارچ‌گونه همین است دیگر. بعضی‌ها به‌خاطر بعضی از اشتباهاتی که در این دولت هست، مدام می‌گویند: «باید توبه کنید، باید توبه کنید.» از چه چیز باید توبه کنیم؟ ما اگر به وظیفه‌مان عمل کردیم و از یک شر مهمتر جلوگیری کردیم باید توبه کنیم؟ اگر وظیفه‌ای انجام داده‌ایم ولو برخی آثار تلخی داشته باشد چرا باید از آن توبه کنیم؟ اگر وظیفه‌ای به انسان تحمیل شود و یا در شرایطی، انجام کاری لازم بیاید، نباید به برخی آثار بد آن نگاه کرد و اصل صحت وظیفه را زیر سوال برد.
- این نکته ظریفی است که متأسفانه بعضی‌ها ادعا و ادای روشنفکری و سیاستمداری هم دارند، ولی این کلمه خوارچ‌گونه «توبه کن» بر سر زبان‌شان هست. حالا دیگر نقش خودشان را در فاصله گرفتن از ارزش‌ها، بی‌اعتنایی به محرومین و زیرپا گذاشتن اصول انقلاب، فراموش می‌کنند که مردم را واداشتند که به هر روزنه‌ای برای نجات از دستشان پناه ببرند. و الان بدون دیدن محسنات و مصالح، تنها بر معایب و منافع خودشان تمرکز کرده‌اند.

ما باید آماده باشیم تا در چند جبهه مبارزه کنیم که هر یک با دیگری دشمنی دارد / امیرالمؤمنین (ع) با «طلحه و زبیر» و خوارچی می‌جنگید که دشمن معاویه بودند / آیا امیرالمؤمنین (ع) طرفدار معاویه بود؟!

- نکته مهم دیگری که باید توجه کنیم این است: جریان‌های سیاسی متعددی الان در جامعه ما شکل گرفته است که اینها با هم منازعه هم دارند. و ما باید آماده باشیم که در چند جبهه مبارزه کنیم، جبهه ما یک طرف ندارد. وضعیت کنونی ما از این جهت تا حدی مثل زمان امیرالمؤمنین علی (ع) است. امیرالمؤمنین (ع) از طرفی با طلحه و زبیری می‌جنگید که دشمن درجه یک معاویه هم بودند. از طرفی با معاویه‌ای می‌جنگید که خوارچ دشمن درجه یکش بودند، از طرفی با خوارچی می‌جنگید که دشمن درجه یک آن دوتای قبلی بودند. در چند جبهه می‌جنگید.
- شما حواس‌تان باشد، وقتی می‌خواهید بصیرت داشته باشید، بصیرتتان فقط یک جریان باطل را نباید نفی کند، باید نسبت به چند جریان موضع داشته باشید. امروزه ما با انواعی از جریان‌های باطل روبرو هستیم.
- جالب این است که وقتی امیرالمؤمنین (ع) رفت با طلحه و زبیر جنگید، در نهایت به نفع معاویه تمام شد. اگر طلحه و زبیر پیروز می‌شدند، معاویه باید با آنها می‌جنگید، لذا با کشته شدن آنها، معاویه نفس راحتی کشید.

مبارزه امیرالمؤمنین (ع) در چند جبهه - که هر کدام با دیگری دشمنی داشت



خوارج دشمنان خونین معاویه بودند و ایراد آنها به امیرالمؤمنین این بود که چرا با معاویه مذاکره کرد و چرا جنگ با او را از سر نمیگیرد.

امروزه جریانهای سیاسی غیرولایی متعددی در جامعه ما شکل گرفته است که با هم منازعه هم دارند و ما باید آماده باشیم در چند جبهه مبارزه کنیم، جبهه ما یک طرف ندارد. وضعیت کنونی ما از این جهت تا حدی مانند زمان حضرت علی (ع) است.

- وقتی امیرالمؤمنین (ع) با خوارج جنگید، باز هم معاویه نفس راحت کشید، حالا باید امیرالمؤمنین (ع) را طرفدار معاویه تلقی کنیم؟ نه! ما شاگردان این مکتب، حاضر هستیم در چند جبهه مبارزه کنیم. ما با هر جریان غیرولایی که در جامعه ما بخواهد قد علم کند، برای خودش جریان سازی کند، و موجب تضعیف مسیر اصلی نظام شود، مبارزه فکری و سیاسی می کنیم. حتی اگر این نبرد سیاسی ما منجر شود که آن طرفی ها به ما اتهام بزنند که تو این طرفی هستی، و این طرفی ها به ما اتهام بزنند که آن طرفی هستی. از این اتهامات نباید ترسید. ما در چند جبهه مبارزه می کنیم. ما هم با اصحاب فتنه می جنگیم، هم با برخی ها که ممکن است نقطه مقابل فتنه بوده اند، ولی آنها هم دارند به نوع دیگری تضعیف می کنند.

نبرد امام (ره) در سال آخر حیات مبارکش با لیبرال ها و اسلام آمریکایی بود

- بله زمان اول انقلاب فقط با یک طرف مشکل داشتیم آن هم جبهه ملی و مارکسیست ها بودند، ولی می گفتم «ای نهضت آزادی! تو باز هم بچه خوبی هستی که اسلام را قبول داری، و یک نمازی می خوانی» بعد که جامعه رشد کرد، هم با نهضت آزادی مبارزه می کردیم هم با سازمان مجاهدین خلق.
- چلو تر که آمدیم جبهه ها متعددی مقابل ما گشوده می شد. البته در دوران دفاع مقدس یک مقدار در جبهه های داخلی معارض، توقف و تمرکز به وجود آمد، ولی بعد از دفاع مقدس حضرت امام (ره) نبرد با اسلام آمریکایی و نبرد با لیبرالیسم را آغاز کرد. در طول ماه های آخر حیات شان - بعد از پذیرش قطعنامه - بیش از تمام طول حیات شان از کلمه لیبرال ها و اسلام آمریکایی استفاده کردند و علیه آنها سخن گفتند. یعنی بچه های جنگ! بچه های دفاع مقدس! از این به بعد نبرد شما با این گروه است.
- الان جریان لیبرال مسلک و اسلام آمریکایی بسیار تضعیف شده است. اگر چه اینها هنوز به دنبال احیاء خودشان هستند، ولی جریان های جدیدی هم اضافه شده اند که مذهبی تر و با شعارهای به ظاهر انقلابی تر هم مزین هستند ولی هر جریانی غیرولایی عمل کند برای ما یک جریان معارض به حساب می آید. البته آنها را تکفیر نمی کنیم و ضدانقلاب نمی دانیم ولی با آنها مبارزه فکری و سیاسی می کنیم.

نباید خیلی نگران چند شعبه شدن معتقدین به نظام در انتخابات باشیم

- اما در درون جبهه معتقد به خط اصیل انقلاب، بعضی ها خیلی نگران چند صدایی شدن نیروهای اصول گرا هستند. از این فضای که الان هست که چند جریان انقلابی وجود دارد نگرانند و می گویند تشتت ایجاد شده، و در جریان حزب الهی و اصولگرایی پراکندگی ایجاد شده، و مردم سرگردان شدند. اتفاقاً این وضعیت اصلاً بد نیست.
- ما در انتخابات های گذشته یک گروهی داشتیم که همیشه در صحنه انتخابات بودند، ژست و موضع و جایگاه شان، ادای اپوزوسیون در آوردن بود. می آمدند در انتخابات ادای ضدانقلاب درمی آوردند. همیشه همین اصولگراها و بچه های حزب الهی نگران، برای اینکه آنها رأی نیاورند می آمدند با هم متحد می شدند به یکی دیگر رأی بدهند. این اصلاً فضای خوب و مطلوبی نبود، فضای بدی بود.
- اصل رقابت باید بین کسانی باشد که به نظام معتقد هستند. درستش این است. ما تا کی باید بگوییم: «حزب الهی ها! مواظب باشید، همه یکی بشوید، چون ضد انقلاب ممکن است بیاید.» کدام ضد انقلاب؟ آنهايي که ادای اپوزوسیون درمی آوردند، الان دیگر در عرصه سیاسی ما

جایی ندارند. اصلاح طلب‌ها یکی از اشتباهات عمده‌شان این بود که ادای اپوزیسیون در می‌آوردند؛ با این کارشان هم فضا را متشنج می‌کردند، هم خودشان را بی‌اعتبار کردند.

اصلاح طلب‌ها که الان ناراحت هستند از حذف شدن، برگردند به پرونده اعمال خودشان نگاه کنند. روزنامه‌هایشان سرشار بود از حرف‌هایی که ضدیت با اصل و ارکان نظام داشتند. اصلاً جامعه را یک جامعه لایبیک می‌خواستند، حرف‌هایشان فرقی نداشت با حرف‌هایی که الان شبکه‌های دشمن مطرح می‌کنند.

آن فضا، فضایی را ایجاد کرده بود که امکان رقابت بین اصولگراها را نمی‌داد. به همین دلیل، اصولگراها هر کسی بین‌شان می‌آمد بالا، مغتنم می‌شماردند و می‌گفتند: «به همین رأی بدهیم که لیبرال‌مسلك‌ها رای نیاورند» از بس آنها در عملکرد سیاسی و رسانه‌ها و افکار عمومی بی‌انصافی می‌کردند، حق انتخاب ما را گرفته بودند.

بعضی‌ها در انتخابات مجلس ناراحت بودند که چرا بین حزب‌اللهی‌ها باید رقابت باشد؟ بنده می‌گفتم پس رقابت باید بین حزب‌اللهی‌ها و ضد انقلاب باشد؟! خُب رقابت اصلی همین باید باشد دیگر. مردم باید ببینند کدام حزب‌اللهی شایسته‌تر است، به او رأی بدهند. در یک مسجد ممکن است اختلاف نظرهایی پیش بیاید، خب مسجدی‌ها هم بلد هستند مثل با آداب و اخلاق اسلامی با هم برخورد کنند: «- تو کی را شایسته‌تر می‌دانی؟ - من فلانی را. - ولی من فلانی را شایسته‌تر می‌دانم.» این فضای قشنگی است.

لذا آن زمانی که جریان اصلاحات آمد سیاه و سفید کرد و رقابت سیاه و سفیدی راه انداخت و این را صریحاً در روزنامه‌هایشان نوشتند، یعنی یک گروه را کردند طالبان، و گروه خودشان را کردند سفیدبرفی که هیچ لکه‌ای رویش نیست، از آن زمان فضای سیاسی جامعه بد و سرشار از بد اخلاقی شد.

آنها می‌خواستند با این روش هیجان را در جامعه افزایش بدهند، و این شیوه منشأ بد اخلاقی‌های فراوان شد. بعدها این بد اخلاقی‌ها به نوع دیگری ادامه پیدا کرد، حتی اگر یادتان باشد مقام معظم رهبری از شیوه برخورد رئیس‌جمهور محترم در مناظره‌ها انتقاد کردند. فرمودند نباید اینگونه از افراد اسم آورده شود. این هم بد اخلاقی بود، ولی این بد اخلاقی در ادامه بد اخلاقی‌هایی بود که بسیار بزرگترش را قبلاً پیش آورده بودند.

این بد اخلاقی‌ها که در مناظره صورت گرفت، بد اخلاقی‌های فردی بود، و جنگ روانی‌ای بود که یک نفر علیه چند نفر راه انداخت. ولی قبلاً یادمان نرفته اصلاح طلب‌ها چه جنگ روانی‌ای علیه اصل نظام راه می‌انداختند. آنها را یادمان نرفته. ما هیچکدام از این فضاها را دوست نداریم.

ما فضای سیاسی که در آن سیاه و سفید اتفاق بیفتد را دوست نداریم. ما می‌خواهیم اینقدر جامعه باثبات باشد و نظام در اوج اقتدار باشد، کسانی که می‌آیند و تأیید می‌شوند، در اوج اعتقاد به نظام باشند، و با روش‌ها و گرایش‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و با هم رقابت کنند. البته گرایش‌های مختلف سیاسی، نه به این معنا که بعضی‌ها از نظر سیاسی اساس نظام را قبول نداشته باشند. **پس امروز که هیچ کدام از کاندیداها با گرایش‌های مختلف ادای ضد انقلاب در نمی‌آورند، فضا خیلی بهتر از گذشته است.**

بعضی از تفرقه‌هایی هم که می‌بینید، تفرقه نیست، رقابت‌های معقول است که باید باشد. البته امروز هم بعضی‌ها دوست دارند رقابت‌ها را سیاه و سفیدی بکنند. هر کس با من نیست حتماً با آقای هاشمی است. از آن طرف بگویند هر کس با ما نیست، حتماً با آقای نمی‌دانم مشابهی است مثلاً. نه! این جور نیست. چرا بعضی‌ها خودشان را اینقدر مهم می‌دانند؟ و یا بعضی‌ها را آنقدر مهم می‌کنند که خودشان اهمیت پیدا کنند؟

رقابت باید بین معتقدین به نظام و توأم با اخلاق باشد/ نباید تکثر کاندیداها به حدی برسد که برداشت‌های دیگری بشود

گرایش‌های مختلفی الحمدلله در حزب‌اللهی‌ها وجود دارد. البته این رقابت‌ها و اختلاف‌ها هم باید در حد معقول و اخلاقی باشد. نه اینکه تکثر کاندیداها به حدی برسد که برداشت‌های دیگری بشود. ان شاءالله ما به بد اخلاقی‌های سال‌های گذشته برنگردیم و نگران این نباشیم که در انتخابات کسانی رأی بیاورند که می‌خواهند اصل نظام را زیر سؤال ببرند. و ان شاءالله شورای نگهبان هم هیچ‌وقت مجبور نشود کسی را به خاطر برخی از مصلحت‌ها تأیید بکند که ان شاءالله این اتفاق نخواهد افتاد.

واقعاً کسی که از بن دندان به نظام اعتقاد دارد بیاید، تا ما با خیال راحت تنها به انتخاب اصلح دست بزنیم. در این صورت به دور از منازعات سیاسی انتخابات تنها موجب افزایش سرعت رشد جامعه خواهد شد و مشکلات گذشته را برطرف خواهد کرد و آرامش برقرار خواهد بود چیزی که دشمنان ما نمی‌خواهند.

